

## قلمروی فقه در علوم اسلامی و انسانی حجت الاسلام والمسلمین رضا اسلامی<sup>۱</sup>

### چکیده

دادوستد میان فقه و علوم انسانی در حیطه‌های مختلفی است: حیطه مبانی، اهداف، مسایل، روش‌ها، استناد علمی، موضوع‌شناسی، مدیریت اجتماعی، ساخت تمدنی، پیشرفت جامعه. استاد در این نشست بیشتر به روش‌ها اشاره کردند. استاد بر آن است که علوم انسانی را می‌توان با روش اجتهادی و فقهی بازتعریف کرد. به نظر او مدیریت اسلامی بدون فقه نداریم و حتی بالاتر اینکه اصلاً علوم انسانی بدون اجتهاد (مرادش روش اجتهادی است) نداریم. از باب مثال در دانش تاریخ می‌توان از مورخ پرسید: چرا از روس حدس و گمان صحبت می‌کنی؟ چرا یک چیزی که در حد اثبات ظنی است، به صورت اثبات قطعی به مردم می‌گویی؟ بنابر دیدگاه استاد، روش اجتهاد حتی دانش تاریخ را منظم می‌کند و لذا وقایع تاریخی را با یک روش صحیح باید به گردن گرفت که صواب و ناصواب، صدق و کذب معلوم شود. لذا اعمال روش اجتهادی در علوم به بازگشت‌شان در مسئله ظن عام و ظن خاص است و یک مجتهد (و یا محقق فقه‌پژوه) می‌تواند دلیلش را به قطع (حجت) برساند. استاد بر آن است که روش اجتهادی را در تمام علوم انسانی باید اعمال کنیم و اگر اعمال نکنیم این علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی نیست. و این یا کار مجتهدان است یا محققان فقه‌پژوه که استنباط‌ها را از مجتهدان بگیرند و کنار هم بچینند و نتایج را نشان دهند.

---

۱. این گفتار توسط آقای امیر محمدیان استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنران رک: پایان نشست.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

محل بحث ما دادوستد میان فقه و علوم انسانی در حیطه‌های مختلف است: حیطه مبانی، اهداف، مسایل، روش‌ها، استناد علمی، موضوع‌شناسی، مدیریت اجتماعی، پیشرفت جامعه و نهایتاً ساخت تمدنی. عزیزانی که طراحی بحث را نوشته‌اند، همه حیطه‌ها را طراحی کردند، حالا وسعت نظر داشتند و ما استقبال می‌کنیم؛ ولی فرصت به همه اینها که نمی‌رسد، بضاعت ما هم نمی‌رسد و ما اینجا بعضی از حیطه‌ها را بررسی می‌کنیم.

### اهمیت علوم انسانی

در باب اهمیت علوم انسانی بحث، سه طرف دارد. به عبارت دیگر، سه عنوان بحث در سال‌های گذشته در محیط‌های علمی ما راه پیدا کرده است. یکی فلسفه فقه، دوم، اسلامی‌شدن علوم انسانی و سوم، لزوم توجه به اجتهاد.

#### ۱. فلسفه فقه<sup>۱</sup>

یک عنوان بحث که در همین کارگاه‌های شما جلوتر بحث شد، فلسفه فقه بود و مرادش این است که این فقه چه علمی است. می‌دانیم که فقه بعد از انقلاب اسلامی که به میدان آمد، این نحو مباحث هم رشد کرد. وقتی که فقه در کنار بود و قدرت در اختیارش نبود و حاکمیت در اختیار فقها نبود، فقها زیاد آماج پرسش نبودند؛ اما وقتی فقه به میدان می‌آید و حاکمیت را در اختیار می‌گیرد، ادعا می‌کند که همه چیز از ما برمی‌آید و جامعه را می‌توانیم اداره کنیم، سؤال‌ها را می‌توانیم جواب بدهیم، می‌توانیم دانشگاه‌ها را اسلامی کنیم، طبعاً در چنین وضعیتی آماج سؤال‌ها و انتقادات و انتظارات قرار می‌گیرد. خوب محترمانه‌اش این بود که این فقه اصلاً تا کجاها می‌خواهد دخالت کند؟ یعنی باید حدود و قلمرویش مشخص شو و اینکه اصلاً فقه چقدر کارایی دارد؟ علوم دیگر هم هستند جا برای علوم دیگر هم بگذارید! خب ما در این مملکت روانشناس هم داریم، جامعه‌شناس هم داریم، اقتصاددان هم داریم. حالا رابطه فقه با علوم دیگر چیست؟

بعد از این، یک بحث دیگر مطرح شد که بعضی از مبانی فقه قابل مناقشه است. بعضی از مبانی و گزاره‌هایی که شما پیش فرض حساب کردید الآن فروریخته است و شبهات جدید آمده است. شما بیایید بازنگری کنید. یعنی بحث مبانی و مبادی فقه شد. اینها روی هم رفته جمع می‌شود و فلسفه فقه می‌شود. اینکه خود فقه چه علمی است، پیش فرض‌هایش چیست، مبانی‌اش چیست، تعاملش با علوم دیگر چیست، اهدافش چیست، روش اثبات گزاره‌هایش چیست.

---

۱. برای مطالعه بیشتر: فلسفه فقه، اکبر قنبری، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاونت پژوهشی، مدیریت مطالعات اسلامی، ۱۳۷۶؛ پایان‌نامه تحلیل و واکاوی فلسفه فقه اسلامی، عباس آدینه‌وند، ایراندک؛ محمدتقی حکیم، الاصول العامة فی فقه المقارن، تهران، المجمع العالمي للتقريب المذاهب اسلامی، ۱۴۳۱ق؛ سیدمحمدباقر صدر، المعالم الجديدة للاصول، ج ۲، مکتبه النجاح، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵؛ صادق لاریجانی، گفت‌وگوهای فلسفه فقه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

یک بحثی که درباره فلسفه فقه در محیط‌های فقهی مطرح شد و شکل محترمانه‌ای از انتقادات به فقه، البته توسط غیر فقیه بود. خب، یک عده از آقایان هم زرنگی می‌کنند وقتی عناوین جدید می‌آید می‌گویند نه آقا! شما فقه بلدید؛ اما فلسفه فقه که بلد نیستید، فلسفه فقه را به ما بسپارید! چرا؟ چون ما مطالعه درجه دو می‌کنیم. ما می‌نشینیم حرکات شما را نگاه می‌کنیم، حرف‌های شما گوش می‌دهیم و بعد، مطالبتان را با هم مقایسه و بررسی می‌کنیم. یعنی ما فیلسوف فقه می‌شویم و شما فقیه می‌شوید. این هم یک کاری بود که کردند در صورتی که کاملاً اشتباه است و فیلسوف فقه حتماً باید فقیه باشد. او اگر اطلاعات درون‌فقهی نداشته باشد اصلاً نمی‌تواند راجع به فقه قضاوت کند. خوب این چالش اولی بود که راه افتاد.

## ۲. اسلامی‌شدن علوم انسانی

سال‌ها بعد، بحث اسلامی‌شدن علوم انسانی راه افتاد. این اسلامی‌کردن علوم انسانی هم بحث مهم و درازدامن و گسترده و چندبعدی است. لب مطلب این است که اگر بخواهیم علوم انسانی را اسلامی کنیم آیا راهش اسلامیزه کردن است؟ چگونه اینها را اسلامیزه کنیم؟ این هم چالش بعدی بود و محل تأمل قرار گرفت.

ببینید، دانشگاه‌های ما علوم انسانی دارند و این رشته در دانشگاه‌ها شکل گرفت. خب، در آنجا هم اساتید متدین دارد و هم اساتید غیرمتدین. در سراسر دنیا آنهایی که روانشناسی می‌نویسند بعضی‌ها بی‌دین هستند و بعضی‌ها با دین. آنهایی که با دین هستند بعضی‌ها یهودی هستند و بعضی‌ها مسیحی و بعضی هم مسلمان. باز آنهایی هم که مسلمان هستند بعضی شیعه‌اند و بعضی سنی. خوب حالا رابطه این روانشناسی با دین چیست؟ ذات روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و اینها دینی‌شدن را می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد؟ یا اینکه بگوییم علم، علم است دیگر، و در هر محیطی برود علم است، یعنی چه شما می‌خواهید اسلامی‌اش کنید؟ مثل دو دو تا چهارتا است دیگر، هر جا برود چهارتا است. چه مسلمان باشی و چه کافر، اعتقادات تو چه تأثیری روی علوم انسانی دارد؟

## ضرورت بومی‌کردن علوم انسانی در نگاه مقام معظم رهبری

بعضی‌ها صحبت کردند که بیاییم علوم انسانی را بومی کنیم. یک عده گفتند بومی‌کردن یعنی چه؟ مگر می‌شود علوم انسانی را بومی کرد؟ بومی‌کردن معنا ندارد. علوم انسانی، علوم انسانی و بین‌المللی است. این بحث هم چالش بزرگی ایجاد و همه را درگیر کرد. انصافاً هم بحث بسیار مهمی است، چرا؟ چون علوم انسانی، پایه همه علوم بشری است. شناخت و تفکر انسان بر مبنای علوم انسانی است، زیربنای فکری ما در علوم انسانی درست و تعریف می‌شود و اگر علوم انسانی را به حال خودش رها کنیم یا در آن مدل‌های الحادی و غربی خودش باشد یا بگوییم علوم انسانی ذاتاً سکولار است، اصلاً دینی‌شدن نمی‌پذیرد، بعد خیلی فاجعه عمیق و وحشتناکی بوجود می‌آید. تعارض دیدگاه‌های آن آقایان

کارشناسان روانشناس و جامعه‌شناس و اقتصاددان و تاریخ‌دان با مبانی دینی پیدا می‌شود و مشکلات زیادی خواهد داشت. مثلاً سیطره علمی غرب بر جهان از همین طریق است.

آنها علوم انسانی را با مبانی خودشان پایه‌ریزی و تعریف کردند، چارچوب گذاشتند، برای آن اصطلاح درست کردند، بسته‌بندی تحویل ما می‌دهند و می‌گویند: به آن دست نزنید! این همین‌گونه است، دست به آن بزنی خراب می‌شود، این را ما قشنگ پیچ‌ومهره‌هایش را بستیم، اگر بازش کنی دیگر نمی‌توانی جمعش کنی!

خب، مقام معظم رهبری این خطر را احساس کردند و مکرر صحبت کردند. حالا کلمات ایشان جمع شده است که بعضی از قسمت‌هایش را برای شما می‌خوانم. مثلاً ایشان در یکجا فرمودند که «علوم انسانی برای جامعه جهت‌دهنده است، فکرساز است، حرکت یک جامعه، مسیر یک جامعه، مقصد یک جامعه را مشخص می‌کند. این خیلی مهم است.»<sup>۱</sup>

در جای دیگر می‌فرمایند «در زمینه علوم انسانی کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه علوم انسانی چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان‌بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی، روانشناسی، مدیریت و غیره درس بدهد مگر چقدر داریم که این همه دانشجو برای این رشته‌ها می‌گیریم.» «این نگران‌کننده است. بسیاری از مباحث علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان‌انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جامعه است.»<sup>۲</sup>

در جای دیگر می‌فرمایند:

«ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم که به معنای حقیقی کلمه مواد و مفاهیم اساسی که براساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فرآوری کرد، در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کرد.»<sup>۳</sup>

و اینکه «امروزه غربی‌ها یک منطقه ممنوعه‌ای در زمینه علوم انسانی به وجود آوردند [همین‌که می‌گویند یک باکس برایتان می‌فرستیم و به آن دست نزنید] در همه بخش‌های مختلف از اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روانشناسی بگیریید تا تاریخ، ادبیات، هنر و حتی فلسفه دین، یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دل‌باخته اینها شدند و به دهان اینها نگاه می‌کنند چه ببینند چه می‌گویند.»<sup>۴</sup>

۱. دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، ۸۸/۲/۲۷.

۲. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۶/۸.

۳. بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۲/۸/۸.

۴. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.

یک وقتی هم یک کسی می‌آید که مبانی دینی را می‌گوید، می‌گویند دنیا این مسئله را حل کرده است، علم پیشرفت کرده است، شما ببینید یک چیزی از خودتان درنیابید این مسئله بررسی علمی شده است، این گونه با این ادبیات برای خودباخته‌ها که این ادبیات را بکار می‌برند، «بعضی از مجلات آی‌اس‌آی که اصلاً مقاله محقق ما را چاپ نمی‌کنند چرا؟ به خاطر اینکه با مبانی آنها سازگار نیست. بله، ممکن است درباره فلسفه روانشناسی-تربیتی حرف‌هایی داشته باشیم. پژوهشگر ما تحقیق کرده و به نقطه‌ای رسیده است.»<sup>۱</sup>

یعنی ما در یک سانسور علمی جهانی هم هستیم، چرا؟ چون بنیادهای علمی آنها را داریم به چالش می‌کشیم. آنها نمی‌خواهند این پایه‌ها فروبریزد.

### لزوم توجه به اجتهاد حسب‌نیازها

قسمت آخر این مهم است و مربوط به عنوان بحث ماست، ایشان می‌گوید:

«علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی، مسایل گوناگونی که برای یک جامعه و کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی یعنی اجتهاد احتیاج دارد.»<sup>۲</sup> شاخه‌های علوم انسانی، روانشناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و مدیریت و فلسفه سیاسی و علوم سیاسی، اینها اجتهاد می‌خواهد. این یعنی اینکه فقه دارد می‌آید این حیطه‌ها را هم تصرف کند. هرچه فقه پر ادعا شود دشمنش هم زیاد می‌شود؛ چون دارد از ارباب علوم انسانی غربی، عرصه‌ها را می‌گیرد و می‌گوید اینها باید برگردد و روی مبانی دینی پایه‌گذاری شود و مسایلیش دوباره ساخته و در جهان علوم مطرح شود.

ببینید ایشان گفته باید اجتهاد کرد، نگفته فقه را بردار آنجا خالی کن! فقه موجود چندتا مسئله دارد؟ مثلاً شما بگو فقه موجود هزارتا مسئله دارد، ولی مسایل فقه چندتا هست؟ چند تا هست ندارد، حصر ندارد چون که هر وقت مسئله پیش بیاید آن مسئله به فقه اضافه می‌شود، هر وقت موضوع از رده خارج شود از توضیح المسایل بیرون می‌رود. همین توضیح المسایل‌های ما الآن به مقداری بازسازی احتیاج دارد چرا؟ چون چوبک کنار رفته است و پودر لباسشویی آمده است، مثلاً لباس شستن به آن شکل کنار رفته است و به این شکل آمده است. مسئله‌ای پاک می‌شود و مسئله جدید اضافه می‌شود.

ما فقه را به چه چیزی می‌گوییم؟ ما فقه را به مجموعه مسایلی می‌گوییم که براساس روش اجتهادی و براساس مبانی دینی درست شده است. این فقه است. فقه بالفعل و حاضر و آماده، ناظر به مسایلی است که الآن در آن درگیر هستیم. آن آقا براساس مبانی می‌داند شما براساس تقلید می‌دانید، آن از ادله تفصیلیه می‌داند شما از ادله اجمالیه می‌دانید، حالا این فقه چاق و لاغر می‌شود؟ بله به حسب نیازها می‌شود.

۱. دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

۲. دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

حالا علوم انسانی، مسایل جدید برای شما مطرح می‌کند. الان سمینار پزشکی مشهد که ده سال پیش برگزار شد دیدید که دو جلد است *إلى ماشاءالله سؤال جلوی فقها گذاشت*.<sup>۱</sup> خبرگان *إلى ماشاءالله* سؤال جلوی فقه می‌ریزند. رسانه همین‌طور. بعد شما می‌آیید براساس مبانی اجتهاد به این سؤال‌ها پاسخ می‌دهید. پاسخ‌های شما می‌شود فقه رسانه، فقه ارتباطات، فقه الطب، فقه التضخم النقدي (یعنی تورم)، فقه البنوک، و فقه الفلان.

### علوم انسانی بدون اجتهاد نداریم

- دو تا بحث دارد با هم خلط می‌شود. بحث در اینکه فقه دارد عرصه‌های جدید (فقه سیاسی، فقه اجتماعی، فقه اخلاقی) پیدا می‌کند نیست؛ اما این غیر از مثلاً اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی است. ما یک فقه مدیریتی داریم، یکی مدیریت اسلامی داریم. مدیریت اسلامی روش اجتهادی می‌خواهد.

**استاد:** مدیریت اسلامی بدون فقه نداریم. اصلاً علوم انسانی بدون اجتهاد نداریم. اصلاً کسی می‌تواند بیاید روانشناسی اسلامی بنویسد که مجتهد باشد، جامعه‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی، کسی می‌تواند بنویسد که یا مجتهد باشد یا محقق فقه باشد. مثلاً می‌گوید آقا من خودم مبنا اتخاذ نکردم ولی مبانی فقها را جمع کردم و این کتاب را تدوین کردم و اسمش را *اقتصاد اسلامی* می‌گذارم. او اقتصاد اسلامی براساس مبانی فقهی قابل قبول فقها را در یک مجموعه‌ای جمع کرده است، این محقق فقه است و عیبی ندارد.

اما جامعه‌شناسی، روانشناسی مدیریت، اخلاق چه؟ در زمینه اخلاق پایان‌نامه داشتیم و جلسه رفتیم و بحث کردیم و گفتیم شما نمی‌توانید یک اخلاق اسلامی بدون فقه درست کنید، اصلاً نداریم و نمی‌شود! اگر شما برای من ثابت کردید من از خدایم است و دنبالش هستم. سؤال من همین است و دائم می‌پرسم آقایانی که شما می‌گویید فقه و اخلاق، اگر اخلاق بالمعنی الاعم می‌گویید یعنی اخلاق بودایی، اخلاق کنفوسیوس، اخلاق مسیحی، اخلاق یهودی داریم. این، اخلاق به معنی الاعم است. اما بحث ما اخلاق براساس فقه است و باید ارتباطش را بررسی کنید. اگر اخلاق اسلامی می‌گویید، این اخلاق اسلامی یک نقطه مفارقتش را از فقه ما بیان کنید! یعنی یک مسئله‌ای را بگویید که در اخلاق اسلامی هست ولی مربوط به فقه نباشد!

این در علوم انسانی که رهبر می‌گوید احتیاج به اجتهاد دارد بسیار حرف دقیقی است و درست است. هیچ شکی نیست که ما این را ثابت می‌کنیم. چگونه؟ وقتی شما می‌گویید علوم انسانی اسلامی، در فرایند اسلامیزه کردن می‌افتی و باید با مبانی دینی، مبادی تصدیقیه و روش اجتهادی و نصوص معتبر دنبال حجیت بگردی. وقتی گفتیم اسلامی یعنی باید حجتش را پیدا کنید و استنادش را به شارع نشان بدهید. اما چگونه؟ بدون روش اجتهادی؟! اگر روش اجتهادی نباشد اصلاً نمی‌توانی بگویی اسلام چه

---

۱. مجموعه مقالات و گفتارهای همایش دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، سیدحسین فتاحی معصوم، ۱۳۷۲. در همین موضوع، باروری‌های پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق، محمدرضا رضانیامعلم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۶.

می‌گوید! خود اسلام می‌گوید روز قیامت از تو مواخذه می‌کنند که: من این علمت؟ این نظر اسلام را از کجا آوردی؟ حجت داری یا نداری؟

- دو مسئله هست، یکی بحث حجیت است و یک بحث این است که فقه به حوزه عمل برمی‌گردد نه به حوزه‌های دیگر. ما از روش اجتهادی استفاده می‌کنیم برای اینکه مبانی دینی را در علم بگوییم.

**استاد:** اسلامی یعنی چه؟ اسلامی یعنی دینی. دینی یعنی چه؟ یعنی نسبت به دین، دین یعنی چه؟ یعنی ما نزل من عندالله. به قول آقای جوادی‌آملی اگر بخواهی به عقل قطعی هم نسبت بدهی، عقل قطعی هم دینی است چون شارع حجیت عقل قطعی را پذیرفته است. به این اعتبار امر دینی می‌شود. حالا ایشان می‌گویند اموری هم که با عقل محض به عقل قطعی ثابت می‌شود آن‌هم دینی است. حالا این هم حرف بدی نیست و درست است. می‌خواهی به شارع نسبت دهی، چگونه می‌توانی نسبت دهی؟ از قرآن استفاده می‌کنی؟ خوب قرآن سندشناسی می‌خواهد، دلالت‌شناسی می‌خواهد. از سنت استفاده می‌کنی سندشناسی و دلالت‌شناسی می‌خواهد، عمده‌اش قرآن و سنت است دیگر.

آقایان اصطلاحاً می‌گویند هنر مجتهد در جمع نصوص شناخته می‌شود. مسایلی که نصوص متعارض دارد تعارضشان بدوی است؟ تعارضشان مستقر است؟ اینها را شما چطور می‌توانی جمع‌وجور کنی، این چه چیزی می‌خواهد؟ این احتیاج به اصول فقه و دریم کلمه احتیاج به اجتهاد دارد.

- خوب این مسئله، مسئله فقه که نیست، مسئله اخلاق است، مثلاً مسئله اخلاق را ما با روش فقه با مشابه‌سازی آمدم بررسی کردیم.

**استاد:** مگر شبهه شما این باشد که فقه حیطه خودش را دارد و روانشناسی هم حیطه خودش را دارد، و آنها قلمروهای متمایز دارند. مثلاً بگویید فقه یک قلمرو مشترک دارد با جامعه‌شناسی و روانشناسی که آنجا فقها از زاویه فقه می‌گویند و روانشناسان هم هرکسی از زاویه خودش می‌گوید آن‌هم روی مبانی خودش. مثلاً روانشناس مسیحی روی مبانی خودش می‌گوید، فروید روی مبانی خودش می‌گوید، آقای جوادی‌آملی هم روی مبانی دینی خودش می‌گوید. آن‌کسی که روی مبانی دین می‌گوید که فقیه است، آن‌کسی هم که روی مبانی غیردینی می‌گوید روانشناس خارجی است.

شما می‌گویید حیطه مشترک داریم، یعنی یک حیطه خاصی برای فقه داریم و یک حیطه خاصی برای روانشناسی. خوب، شما بی‌زحمت لطف کنید اول آن حیطه خاص را در علوم انسانی برای من مشخص کنید تا بعد من جوابتان را بدهم. مثلاً بگویید جامعه‌شناسی یک قلمرو خاصی دارد که فقه نمی‌تواند به آن وارد شود، قلمرویی که اصلاً ربطی به فقه ندارد. یا بگویید علم اقتصاد یک قلمرو و مباحثی دارد، مثلاً بگو کتاب اقتصاد ده جلد است و آن سه جلد آخرش مباحثی است که اصلاً ربطی به فقه ندارد، این را اول به من نشان بدهید من جواب شما را بدهم.

- شما روانشناسی را در خود دین آوردید و توجه به تفکیکی که بین اخلاق و فقه و کلام شده نمی‌کنید. با توجه به تقسیم انسان به سه حوزه بینش و منش و کنش، به تعبیری فقه مربوط به حوزه کنش و رفتار است. الآن بحث یک رفتار است که اشتهاً مسئله اخلاقی شمرده می‌شود ولی در اصل مسئله فقهی است چون رفتار است.

### سه دسته موضوعات داریم ولی روش اجتهادی در هر سه کارایی دارد

استاد: تا الآن چه چیزی را داشتیم مناقشه می‌کردیم؟ می‌گوییم ما هنوز آن قلمرو اخلاق را متمایز نشناختیم. شما می‌گویید ما سه تا تقسیم داریم، علم کلام، علم اخلاق، علم فقه؛ اما ما هنوز آن قلمرو اخلاق را متمایز نشناختیم.

- یعنی کلام هم فقه است؟

استاد: بله کلام هم فقه می‌خواهد ولی نوع مسئله‌اش.

- فقه روش اجتهادی است.

استاد: درست شد. کلام روش اجتهادی را می‌خواهد؛ چون شما در کلام اگر مجتهد نباشید نمی‌توانید بگویید موضع شارع چیست. مثلاً ادله‌ای که ما راجع به رجعت داریم، رجعت را اثبات می‌کند یا نه؟ ادله و نصوصی که راجع به مسائل اعتقادی داریم مختلف و متعارض است. اگر اینها با دلیل عقل تعارض کرد، این ادله را کنار می‌گذاریم یا دلیل عقل را؟ لذا بگو اینها مسائل اعتقادی است و ما به آن کلام می‌گوییم، بگو آنها مسایل اخلاقی است و ما به آن اخلاق می‌گوییم، اینها فروع عملی است و ما به آن فقه می‌گوییم. این را من قبول دارم یعنی به حسب موضوعات، سه دسته موضوعات داریم ولی روش اجتهادی در هر سه دسته کارایی دارد. این به خاطر این است که ما به یک فقهی به معنای اعم قائلیم یعنی فقه اخلاق، فقه اعتقادیات که فقه فروع عملی است. فقه فروع عملی الآن بین ما به عنوان فقه مصطلح شناخته شده است. فقه مصطلح ما فقه فروع عملی شده است و گرنه اخلاق، فقه می‌خواهد.

### تقسیمات علوم

خوب من یک اشاره‌ای به بحث تقسیمات علوم کنم. ببینید وقتی که ما از علوم انسانی صحبت می‌کنیم، اول باید مشخص شود منظور از علوم انسانی چیست؟ ما که در محیط دینی چنین تقسیمی بر ایمان شناخته شده نیست. این تقسیم را ما درست نکردیم، هرکس درست کرده است باید بیاید توضیح دهد که منظورش چیست. این تقسیم را غربی‌ها درست کردند. آنها گفتند یک سری علوم هست که به روش برهان و قیاس مسایلش حل می‌شود؛ مثل ریاضیات و علوم که برگشت آن به ریاضیات است که در قیاس بکار می‌رود. یک سری علوم هست که در آن تجربه بکار می‌رود و باید به آزمایشگاه ببرند و آزمایش کنند تا به نتیجه برسند. اینها را هم در گذشته علمی می‌دانستند و هم الآن، منتها نه علمی به این معنایی که ما در حوزه می‌دانیم.



علمی که آنها می‌گویند به معنای تجربه (Sciens) است، تجربه‌ای که فعلاً ثابت شده و به یک نتیجه‌ای رسیده است. حالا ممکن است یک نظریه دیگر بیاید و فردا مبنا عوض شود. به این معنا، علوم را تجربی می‌گویند. اصلاً می‌گویند ذات علم همین است. علم یعنی چیزی که ابطال‌پذیر است. یعنی شما بگویی ابطال‌پذیر نیست اصلاً علم نیست، اصطلاح آنهاست حالا حرف بدی هم نیست. شاید اولش ما خیلی وحشت می‌کردیم که اینها چه می‌گویند، دارند مثلاً پایه‌های باورهای دینی ما را می‌زنند ولی در بحرش که بروی می‌بینی نه حرف بدی نیست چون اصطلاح‌شان با ما فرق می‌کند. می‌گویند علم آن است که ابطال‌پذیر باشد. این علم به معنای تجربه است. می‌گوید آن چیزی که در اثر تجربه به دست آوردی ابطال‌پذیر است چون ممکن است استقراء تو ناقص بوده، ممکن است یک یافته‌های جدیدی ببینی نظریه عوض شود. آنها این را در دسته علوم طبیعی می‌برند.

یک حد وسط علمی هم می‌ماند که آنها به آن علوم انسانی می‌گویند. حالا به تعارف دقیق آنها کار نداریم، ولی به لحاظ مصداق؛ شامل علوم روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علم سیاست، مدیریت، اخلاق، فلسفه، کلام و اینها می‌شود.

البته مبناهای دیگری هم برای تقسیم‌بندی بوده است. بعضی‌ها می‌گفتند که علوم انسانی یعنی علمی که تفسیرپذیر و توجیه‌پذیر هستند؛ یعنی راه تفسیرها و تحلیل‌های مختلف در آن می‌آید، یا به اصطلاح دیگر هرمنوتیکال هستند، هرمنوتیکال یعنی چه؟ یعنی من مطالعه می‌کنم یک چیز دریافت می‌کنم و تو مطالعه می‌کنی و یک چیز دیگر دریافت می‌کنی. می‌گوید علوم طبیعی این‌گونه نیستند نتیجه‌اش اختلاف‌پذیر نیست، چرا؟ چون می‌گوییم این موارد آزمایش شده است این هم نتیجه‌اش است.

البته ما اینجا یک نقدی هم داریم. به نظر ما عمر هرمنوتیک به درازای تاریخ تمدن بشر<sup>۱</sup> است نه اینکه دویست سال پیش متولد شده باشد! یعنی تاریخ تمدن بشری در این دویست سال شکل گرفته است و قبلاً جهل و ظلمت بوده است؟ ما هم هرمنوتیک داشتیم دیگر. مگر این علم/اصول چیست؟ الآن شما برو عده‌الاصول<sup>۲</sup> را بخوان، معارج‌الاصول<sup>۳</sup> را بخوان، همین مباحث هرمنوتیک هست. حالا آنها زود به نام خودشان ثبت کردند و اسم و عنوان درست کردند، ادبیات جعل کردند. البته این

---

۱. آشنایی با موضوع: امکان‌های نوین هرمنوتیک و علوم انسانی اسلامی، دکتر سیدموسی دیباج، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ احمد واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰؛ سیدمحمد موسوی، هرمنوتیک: پیش‌زمینه‌ها و تحولات آن، پژوهشهای فلسفی کلامی، ش ۲۶، زمستان ۱۳۸۴؛ جعفر سبحانی، هرمنوتیک، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۸۵؛ پل ریکور، هرمنوتیک: احیای معنا یا کاهش توهم، ترجمه هاله لاجوردی، مجله ارغنون، سال اول، ش ۳، ۱۳۷۳.

۲. عده‌الاصول، محمدبن حسن طوسی، نجف، موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۳ق.

۳. معارج‌الاصول، نجم‌الدین حلی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهداء(ع)، ۱۴۰۳.

هنرشان است که تقسیم‌بندی می‌کنند و بعد اسم‌گذاری و عنوان‌بندی می‌کنند و به نام خودشان سند می‌زنند و سرقفلی‌اش را در اختیار می‌گیرند!

البته ما هم در محیط‌های خودمان تقسیم‌بندی داشتیم، مثلاً می‌گفتیم: حکمت نظری - حکمت عملی؛ ما ینبغی ان یعلم - ما ینبغی ان یفعل؛ علوم بدیهی - علوم نظری. و در تقسیم‌بندی‌های دیگر، علمی که مربوط به اعتقادات است، علمی که مربوط به اخلاق است، علمی که مربوط به عمل است، این هم خودش یک مبنا برای تقسیم‌بندی علوم است. در علوم نظری - علوم عملی، علوم نظری هم باز شاخه‌هایی دارد بعضی‌ها مربوط به اعتباریات است، بعضی‌ها مربوط به غیر اعتباریات است. و علوم عملی مربوط به سیاست مدن و تدبیر منزل است.

- این تقسیمات تقسیم‌بندی افلاطونی - ارسطویی است.<sup>۱</sup>

### علوم انسانی به معنای عام و خاص

استاد: خب، یعنی قبل از اینها بوده است. می‌خواهم بگویم مربوط به این دو سه قرن اخیر نیست. بعد یک بحث دیگری پیش می‌آید و این سؤالی هم که شما کردید مبنایش این است که آیا وقتی می‌گوییم یک چیزی اسلامی است یعنی تاریخ تمدن بشر قبل از بعثت را محو کنیم و کنار بگذاریم و مسلمانان همه چیز را تأسیسی نوشتند؟ بنابراین فلسفه اسلامی نداریم! یعنی بگوییم مسلمانان در ریاضیات هیچ نقشی نداشتند چون از غرب بوده است؟! تاریخ از غرب بوده است، منظور این نیست. مسلمانان علوم را بر پایه‌های قبلی خودش بنا نهادند. بعضی از علوم ذاتاً از متون دینی می‌آمد که آنها را علوم اسلامی به معنای اخص می‌گوییم، بعضی از علوم هم به معنای عام بوده است که مسلمانان در تطور و تکاملش و در تقسیم‌بندی و در افزودن مسایلش نقش داشتند. به خاطر همین است ما قائل به فلسفه اسلامی هستیم؛ زیرا مسایل فلسفه یونانی محدود و کم بود. همان در محیط اسلامی آمد بارور شد و مسایلش زیاد شد و رشد کرد و تقسیمات جدیدی پیدا کرد و به آن مبانی اضافه شد و فلسفه اسلامی شد. اسلامی شدن به این معنا عیبی ندارد.

علوم انسانی به معنای عام چیست؟ چرا می‌گوییم به معنای عام؟ چون ذات اقتصاد لایشرط از دین است، ذات روانشناسی لایشرط از دین است. اقتصاد و جامعه‌شناسی را غربی‌ها هم دارند ولی در محیط اسلامی که می‌آید روی مبنای دینی که تعریف می‌شود، مبانی دینی را بر آن حاکم می‌کنیم می‌شود علوم انسانی اسلامی. این به معنای عام است.

---

۱. برای مطالعه بیشتر: موسوعه کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، محمدعلی تهانوی، چاپ رفیق العجم، بیروت ۱۹۹۶م؛ کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، مصطفی حاجی خلیفه، تهران ۱۳۸۷؛ «مبانی تقسیمات علوم و رساله تقاسیم العلوم»، نجفقلی حبیبی، مقالات و بررسی‌ها، سال ۱۳۷۳-۷۴، ش ۵۷-۵۸؛ مرتضی مطهری، مقالات فلسفی، انتشارات حکمت، تهران ۱۳۶۶ش، ج ۲.

حالا به معنای خاص یا اخص چیست؟ ما یک سری علوم اسلامی انسانی داریم، انسانی هم خواستی بگویی بگو علوم انسانی بالمعنی الاخص، یا بگو علوم اسلامی به معنای خاص. یعنی این فقط در محیط اسلام زاییده شده است؛ مثل علم الحدیث، علوم القرآن، علم الرجال. علم الرجال متولد محیط اسلامی است، از چه شاخه‌هایی از علوم است؟ از علوم انسانی است ولی علوم انسانی به معنای اخص و بگو علم اسلامی به معنای خاص چون به محیط اسلامی که می‌آید خاص می‌شود.

البته بعضی‌ها می‌گویند علم الرجال در ادیان دیگر شاید داشته باشیم، در یهود شاید علم الرجال به معنای ضعیفی باشد؛ ولی در محیط اسلام، علم الرجالش تکامل پیدا کرده است و به حد علم رسیده است. از آنها شاید در حد یک علم نباشد که پیش فرض‌هایش، ساحت‌هایش و مسایلش مشخص و مدون باشد. حالا اگر در یهود هم داشته باشیم ما می‌توانیم بگوییم که علم دینی است؛ اعم از اسلام و مسیحیت. وقتی می‌گوییم علم دینی است یعنی در غیر محیط دینی معنا ندارد. به قول آقای مطهری، آقای بروجردی می‌گفت من طبقه سی و نهم یا چهل و یکم هستم، یعنی سلسله‌مشایخ خودش را می‌گفت و می‌رساند مثلاً تا کلینی. خب این از امتیازات این دین است، دین‌های دیگر این‌گونه سند ندارند، نتوانستند سندسازی کنند.

- معتقدید که علوم اسلامی در واقع منابع فقهی ما در تمام زمینه‌های علوم انسانی به معنای عام است؟

**استاد:** بله، در همه ساحت‌های علوم انسانی که الآن ما گفتیم مثل اقتصاد، روانشناسی، مدیریت و اینها دین راه دارد و در همه ساحت‌هایش می‌تواند کار کند.

- مثلاً تاریخ، اگر ما همه روش‌های اجتهادی فقهی را بخواهیم در تاریخ بکار ببندیم هیچ ارزشی ندارد.

### مسئله حجیت در علوم انسانی

**استاد:** تاریخ دو گونه داریم، یک وقت در تاریخ، مبانی دینی را می‌آوریم، یک وقت در تاریخ مبانی دینی را نمی‌آوریم. اگر در تاریخ مبانی دینی را آوریم یعنی این نقل تاریخی باید حجیت و اعتبار پیدا کند.

- خوب اکثر نقل‌های تاریخی هیچ حجیتی ندارد. مثلاً در رابطه با سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حد حجیت نیست.

**استاد:** الآن مشکل ما در تاریخ همین است دیگر. همین آقایان فقها که می‌بینید در بحث تاریخ وارد نمی‌شوند چون تاریخ را به جایی بند نمی‌دانند! آقایان فقهای ما وسائل الشیعه را جلوی خود می‌گذارند و می‌گویند از سیره ابن‌هشام<sup>۱</sup> و تاریخ طبری<sup>۲</sup> چیزی برای ما در نمی‌آید. همچنین از تاریخ یعقوبی<sup>۱</sup> و

۱. السیره النبویه (سیره ابن‌هشام)، عبدالملک بن هشام المعافری، مکتبه العبیکان؛ ۱۹۹۸م.

۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، تهران، اساطیر، ۱۳۵۳.

تاریخ مدینه<sup>۲</sup> که از کتاب‌های مهم منابع دست‌اول است. اینها فی حدنفسه که اعتباری ندارد، شما اگر بخواهید یک چیزی را به‌لحاظ تاریخی اثبات کنید و به‌گردن بگیرید با این کتاب‌ها نمی‌توانید. البته آقای پیشوایی<sup>۳</sup> در این کتابشان که جامع است و برای تاریخ هم یک گزارش علمی ارائه دادند، سعی می‌کنند یک‌راهی پیدا کنند که بشود آن قول تاریخی را که قوی‌تر است بشناسیم. ولی نمی‌توانیم باز بگوییم صددرصد اثبات می‌شود. فقیه اگر بخواهد اثبات کند به‌گردن می‌گیرد، باید به حجیت و منجزیت و معذرت برسد؛ اما مسایل تاریخی را گویا شما نمی‌توانید به‌راحتی ثابت کنید.

در عرصه‌های علم تاریخ مثلاً قضیه‌های کوروش چه بوده است؟ قضیه ذوالقرنین چه بوده است؟ نابودی قوم فلان چه بوده است؟ این را شما در چه صورتی می‌توانی اخبار کنی؟ اخبار به‌معنای اینکه خودت باور کنی و تصدیق کنی که حجت برای آن تمام شده باشد، اگر می‌خواهی اخبار کنی و نسبت به ناقل بدهی مشکلی ندارد بگویی آنها نقل کردند، اگر می‌خواهی اثبات کنی که بگویی واقع شده است.

مسئله صدق و کذب مربوط به دین هست یا نیست؟ تمام تاریخ، بررسی صدق و کذب است، هذا خبر صادق، ذاک خبر کاذب، هذا خبر صادق، ذاک خبر لایعلم صدقه، لایعلم کذبه. تاریخ این است. بعدش تحلیل و بررسی و اینها می‌آید فلسفه تاریخ می‌شود. پس در تاریخ صدق و کذب بررسی می‌شود و صدق و کذب را دین می‌گوید، دین راجع به صدق و کذب موضع دارد.

در تاریخ هیچ مفردی ندارید که شما می‌خواهید از وقایع گذشته اخبار کنید، می‌خواهید از نقل صحبت کنید، می‌خواهید اثبات صدق و کذب کنید. تاریخ، فلسفه که نیست، تاریخ تحلیل که نیست، تاریخ تجربه که نیست؛ بلکه روش تاریخ، قرینه‌یابی است، تمام شد، هیچ روش عجیب‌وغریبی ندارد، تاریخ یعنی قراین اثبات صدور، قراین اثبات یک امر واقعی.

- یعنی فلسفه از دایره علوم انسانی بیرون است؟

**استاد:** بله. در این تقسیمی که گفتم از دایره این علوم ما بیرون است. اگر برهانی و مناقشه‌پذیر نباشد، تفسیر و توجیه‌پذیر نباشد، روش قیاسی در آن بکار رود، این را از دایره علوم انسانی بیرون می‌گذاریم. منطق و ریاضیات را از دایره علوم انسانی بیرون می‌گذاریم. آن طرف علوم طبیعی، فیزیک، شیمی، معدن‌شناسی، زمین‌شناسی، هیئت، نجوم است. الآن این‌همه اختلاف سر رؤیت هلال است آقایان می‌گویند این اختلافات چیست مگر علم امروز حل نکرده است؟ در علم الفلک که اختلاف نیست، هر منجمی در هر جای دنیا این را می‌داند. من کنفرانس بین‌المللی هلال رفته بودم. تمام

---

۱. تاریخ یعقوبی، احمد بن اسحاق یعقوبی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴

۲. تاریخ مدینه منوره، ابن‌شبه نمیری، عمر بن شبه، تهران، معشر، ۱۳۸۰.

۳. تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر ص)، مهدی پیشوایی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲؛ پرسش‌ها و پاسخ‌های تاریخی، مهدی پیشوایی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.

منجمان از کشورهای مختلف آمده بودند و هیچ اختلافی در زاویه علمی با هم نداشتند، حتی سر سوزنی. می‌گفت یک‌هزارم ثانیه ما در منازل قمر با هم اختلاف نداریم. می‌خواهم بگویم علم فلک این‌گونه است و اختلاف‌بردار نیست؛ چون محاسبات دارد و کاملاً معلوم است. بلکه اختلاف در بحث فقهی است که شارع دخالت کرده و اینکه اعتبار شارع چیست؟ رؤیت حسی است؟ رؤیت تقدیری است؟ تولد تکوینی است؟ رؤیت‌پذیری است؟ رؤیت فعلی است؟ نحوه دخالت شارع، این اختلاف را می‌پذیرد و گرنه خود آن علم نجوم که اختلافی ندارد.

### ریاضیات اسلامی

خب، اسلام در این علوم می‌آید یا نمی‌آید؟ اینجا بیشتر جای تأمل دارد. مثلاً بگوییم زمین‌شناسی اسلامی، فیزیک اسلامی، شیمی اسلامی یا بگوییم ریاضیات اسلامی یا ریاضیات دینی. این یک کمی محل بحث است و اثباتش مشکل است که مثلاً ما بگوییم ریاضیات اسلامی یا شیمی اسلامی داریم. حالا آن آقایانی که راجع به موضوع دین، حد اکثری هستند، مراکزی دارند که شاید شما هم بشناسید. اینها می‌گویند فیزیک اسلامی هم داریم، شیمی اسلامی داریم، زمین‌شناسی اسلامی داریم، ریاضیات اسلامی داریم.

سؤال می‌کنیم دو دو تا چهارتا در محیط کفر دو دو تا چهارتا است و در محیط ایمانی می‌شود دو دو تا پنج‌تا؟! می‌گویند دو دو تا چهارتا یعنی چهارتا کمیت دارد. یک کیفیت هم زور ایمانی است. حالا شما شاید تصور کنید که مثلاً جوک است نه، آن آقا واقعیت می‌گفته متنها روش محاسبه‌اش اشتباه بوده است. مثلاً می‌گوید جمع دو تا سرباز با دو تا سرباز می‌شوند چهارتا سرباز؛ ولی اگر این دو تا مؤمن باشند و آن دو تا هم مؤمن باشند و کنار هم قرار بگیرند می‌شوند چهل‌تا! و هرگز دو دو تا چهارتا نیستند. یعنی می‌گفت در محاسبات باید کیفیت هم محاسبه شود.

مغالطه این حرف کجاست؟ مغالطه این حرف این است که ما در ریاضیات فقط کمیت را محاسبه می‌کنیم، محاسبه کیفیت را هم او می‌پذیرد، بنابراین اثبات ریاضیات اسلامی مشکل است، ددرساز است و نمی‌شود زیربار این برویم.

### فیزیک و شیمی اسلامی

فیزیک و شیمی اسلامی را هم اخیراً آقایان می‌خواهند به‌گونه‌ای درست کنند. می‌گویند که «هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»<sup>۱</sup> می‌گوید به ماده از زاویه خلق‌الله نگاه کن. این در نگرش شما تأثیر می‌گذارد و فرضیه‌های شما را عوض می‌کند. مثلاً الآن فرضیه اولی ما این است که انفجار بزرگ عالم طبیعت را درست کرده است. ما فرضیه را عوض کنیم، انفجار بزرگ عالم را درست کرده و بعدش هم آدم و حوا همین‌طوری درست شدند. اول آب درست شده، در آب‌ها موجودات ذره‌بینی

۱. لقمان: ۱۱.

درست شدند، موجودات ذره‌بینی یکسری به خشکی آمدند، در خشکی تکامل پیدا کردند، انسان درست شد، انسان آمد تکامل پیدا کرد انیشتین درست شد و... .

حالا شما بیا مبنا را عوض کن بگو نه، خلقت انسان از انفجار بزرگ نبوده، یا اصلاً از انفجار بزرگ هم نبوده، حالا باز انفجار بزرگ هم با مبنای دینی زیاد ناسازگار نیست. انفجار بزرگ بوده متها خلقت انسان این‌گونه نبوده است که اتفاقی باشد. خلقت تدریجی را دین قبول می‌کند ولی خلقت اتفاقی را قبول نمی‌کند، اینکه انسان روح دارد و روحش را خدا داده است و لذا شما هرچه مواد درجه یک ببری و دست این موادشناس‌ها بدهی و بگویی صدطور این‌را به هم فشار دهند و کم‌وزیادش کنند یک عدس نمی‌شود، چون عدسی را که خدا درست کرده است روح دارد، می‌کاری بزرگ می‌شود، روح نباتی دارد، روح را خدا می‌دهد، ولی در این علوم طبیعی فعلی به این روح توجه نمی‌شود.

حالا اگر ما به این خلقت خدا از ناحیه خلق خدا توجه کنیم ممکن است مبنای نظریات علمی در فیزیک عوض شود؟ ممکن است. من راجع به این نظر قاطع نمی‌دهم و لذا یک فیزیکی داریم که محصول غرب است و یک فیزیکی خواهیم داشت که محصول فلسفه است. دیدگاه‌های فلاسفه راجع به ماده و تغییرات ماده است. الان هم حتی می‌گویند فیزیک‌دانان جدید هم به این نتیجه رسیدند که آزمایش دیگر جواب نمی‌دهد و باید فلسفه بنشیند حل کند. می‌گویند ما روی ماده آزمایش کردیم این قدر چیزهای عجیب و غریب داریم می‌بینیم که باید نظریه فلسفی برای اینها بدهیم، مثل نظریه قدیمی «جزء لا یتجزی»<sup>۱</sup>. این یک نظریه فلسفی راجع به ماده بود که ماده انقسام‌پذیر است حالا تا کجا

---

۱. دلایل متعددی در اثبات جزء لا یتجزی در منابع کلامی و فلسفی نقل شده است. ابن حزم (م ۴۵۶): اساسی‌ترین دلایل معتقدان را پنج دلیل دانسته است که از مطابقت آنها با مطالب کتاب الانتصار خیاط معتزلی و مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری می‌توان بیشتر آنها را مأخوذ از نقدهای معتزله بر نظام شمرد. خلاصه این دلایل به این ترتیب است:

(۱) اگر جوهر فرد وجود نداشته باشد کسی که مسافتی متناهی را پیاده طی می‌کند باید مسافتی نامتناهی را طی کرده باشد، زیرا این مسافت قابل قسمت به بی‌نهایت است. لازمه نامتناهی بودن مسافت آن است که به بیان قدمای فلاسفه، آخیلوس (آشیل) تندرو به لاک‌پشت نرسد و به بیان متکلمان، استر نتواند از روی مورچه بگذرد.

(۲) هرگاه جسمی در کنار جسم دیگر قرار بگیرد باید جزئی از یک جسم در کنار جزء جسم دیگر واقع شود. این جزء، آخرین قسمت جسمی است که در کنار جسم دیگر قرار گرفته است؛ یعنی، حدود طرف داشتن اجسام، نشانه تألیف آنها از جزء لا یتجزی است.

(۳) تفاوت میان جسم کوچک و جسم بزرگ امری مسلم است. حال آیا اجزای یک کوه بیشترند یا اجزای یک دانه خردل؟ و آیا اجزای یک دانه خردل بیشتر است یا دو دانه خردل؟ کسی که بگوید اجزای کوه و دو دانه خردل از اجزای یک دانه خردل بیشتر است به متناهی بودن فرآیند تجزیه اذعان کرده که همان قول به جزء لا یتجزی است؛ اما اگر هر جسم را بتوان تا بی‌نهایت تقسیم کرد، در یک دانه خردل همان قدر اجزای بی‌نهایت وجود دارد که در کوه.

انقسام‌پذیر است؟ بماند. لذا می‌گویند آن نظریه فلسفی باید مبنای دینی داشته باشد تا از آنجا ما به یک فیزیک اسلامی یا یک شیمی اسلامی برسیم. من راجع به این، نظر قاطعی نمی‌دهم و باید بررسی شود.

### دخالت دین در ساحت‌های مختلف علوم

آقای اصفهانی مبنای دینی را به زیست‌شناسی تزریق کرده است و بعد نتایج جدید اگر گرفته باشد همین می‌شود. ایشان مدعی است اگر مبنای دینی را به علم زیست‌شناسی تزریق کنی تا روی آن مبنای دینی نتایج گزاره‌ها عوض شود، زیست‌شناسی اسلامی بدست می‌آید. حالا ایشان چه چیزی درست کرده است و چه نتیجه گرفته است نمی‌دانم. چون این کار مقداری مشکل است، ادعا می‌شود ولی یک نفر می‌گفت من طب قرآنی دارم، گفتیم خدایا این از قرآن چه طبی درآورده است؟ گفت یک «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»<sup>۱</sup> داریم. کتابش را خواندم دیدم از این طب در نمی‌آید ولی ادعا می‌شود.

دخالت دین در ساحت‌های مختلف علوم را ما در بعضی از جاها به‌تمامه قبول داریم و در بعضی از جاها به‌صورت جزئی. و کلاً به‌معنای این است که مبنای‌اش را دین پایه‌گذاری می‌کند. البته در بعضی از مسایل علوم انسانی موضع دین ممکن است لایشرط باشد.

این نکته را هم بگویم که مثلاً در فلسفه سیاست، در علم سیاست و در نظام‌سازی، نظام اقتصادی، نظام روانشناسی، نظام اخلاق اسلامی، بعضی‌ها می‌گویند آقا! حالا که مفرداتش را از دین درمی‌آوری نظامش را هم از همانجا اخذ کن. آنها مصرند که اگر نظام درنیآوری اصلاً تو رفتی کوچک‌ها را جمع کردی و از بزرگ‌ها غافل شدی. نظام باید دربیآوری. دین راجع به اقتصاد اگر صحبت می‌کند اول نظام تعریف می‌کند بعد می‌آید جزئیات را می‌گوید. من به نظرم می‌آید که دین در نظام‌سازی می‌تواند دخالت کند ولی لازم نیست حتماً همه‌جا نظام ارائه دهد.

می‌پرسم اگر دین در یکجایی موضع لایشرط گرفت یعنی دین دخالت کرده است یا دخالت نکرده

است؟

- دخالت کرده است.

---

(۴) آیا اجزای یک دانه خردل دارای یک کل است یا نه؟ و آیا خدا تعداد اجزای آن را می‌داند یا نه؟ اگر کسی بگوید دانه خردل دارای کل نیست تناهی را از مخلوق نفی کرده که کفر است، و اگر علم خدا به تعداد اجزا را نفی کند باز گرفتار کفر شده است؛ اما اعتراف به وجود کل و علم خدا به تعداد اجزا همان اعتقاد به جزء لایتجزا است.

(۵) آیا خداوند قادر است اجزای جسم را به‌نحوی متفرق کند که هیچ نوع تألیفی میانشان باقی نماند و آن اجزای دیگر هیچ تجزیه‌ای نپذیرند؟ نفی این قدرت نسبت‌دادن عجز به پروردگار است و اذعان به آن همان اذعان به جزء لایتجزا است. دلیل اخیر را ابن حزم قوی‌ترین شبهه معتقدان به جزء لایتجزا خوانده است. (عبدالرحیم بن محمد خیاط، الانتصار و الرد علی ابن‌الراوندی الملحد، ج ۱، ص ۷۷، قاهره ۱۹۸۸م و ابن حزم، الفصل فی الملل و الاواء و النحل، ج ۵، ص ۲۲۵، چاپ محمدابراهیم نصر و عبدالرحمان عمیره، بیروت ۱۴۰۵/۱۹۸۵م)

۱. اعراف: ۳۱.

**استاد:** دخالت کرده است منتتها دخالتش به نحو تأیید و تقریر است. می گوید شما یک مدل انتخاب کن که در آن ضرر نباشد، در آن حرج نباشد، *أكل مال به باطل* نباشد، *ربا خواری* نباشد، *استضعاف* نباشد، *تکاثر* نباشد، این مدل یک مدل نیست، شش مدل هفت مدل شما می توانی انتخاب کنی.

- آن حرف اولیه شما که روش اجتهادی در تمام علوم انسانی آن کجا رفت؟

**استاد:** آن روش برای کشف موضع شارع و برای نحوه دخالت است؛ ولی معنایش این نیست که حتماً از داخلش یک مدل معین درمی آید.

- مدل معین یا همان روش بکار برده شود.

**استاد:** بین روش اجتهادی را شما حتماً باید بکار ببرید و دین حتماً نظر دارد. گفتیم اقتصاد اسلامی حتماً اجتهاد می خواهد. حالا شما با شیوه اجتهادی در اقتصاد اسلامی اثبات می کنی که تولید باید این گونه باشد یا توزیع باید این گونه باشد. حالا رابطه تولید و توزیع و این چرخه ها چند مدل می شود داد. همین الآن شما ببینید اقتصاددان های ما روش های مختلفی دارند.

### ریاضیات الهی

ببینید این هم در یکی از مقالاتی که از آقایان به نظرم آقای اعوانی بوده است که من دیدم ایشان هم بحث کرده است، گفته بالاخره فکر مال خداست دیگر. من که راجع به آن فکر هم می کنم *خدا* به من این فکر را داده است. این را الهی به این معنا یعنی الهی بالمعنی الاعم الاعم الاعم می گویند. این دیگر چیزی از آن در نمی آید، آن که می گوید علوم بشری و علوم الهی، مرادش از الهی این اصطلاح نیست. این اصطلاح به معنای اعم اعم اعم است، چون اصلاً خلقت مال خداست، انسان مال خداست، فکرش هم مال خداست، پس هرچه هم بشر می فهمد مال خداست، پس همه چیز الهی شد. اینکه عیبی ندارد و ما هم قبول داریم؛ اما از *محل نزاع* خارج است. یعنی یک مقداری هم گریز از بحث است. شما این اصطلاح را می گویی از آن بحث الهی و بشری بودن کنار رفتی، جواب را ندادی، جواب این است که ریاضیات الهی داریم یا نداریم؟ این جواب نیست.

- در بحث تقسیم بندی فکر می کنم یک تقسیم بندی که بخواهیم بگوییم واقعاً اسلامی و بخواهیم نسبت اسلامی به آن بدهیم که از نصوص درآمده است همان بحث *سنة قائمة و فريضة عادلة و آية محكمة* است.

**استاد:** حضرت که می فرمایند *العلم ثلاثة*<sup>۱</sup>، یک تقسیم بندی است که می توانیم روی آن کار کنیم. ولی آنجا ناظر به علمی است که مایه *هدایت* است، ناظر به فیزیک و شیمی نیست. حضرت امام هادی

۱. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۲ باب فضل العلم:

«دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صِ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَّامَةٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلَّامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.»



الی الحق است، از شأن امامت دارد تقسیم می‌کند، آن قرینه است بر اینکه به همه علوم نظر ندارد. شما در تقسیم‌بندی علوم یک تقسیم‌بندی جامع‌تر بده. این از شأن امامت دارد می‌گوید، آن شأنش قرینه است که چه چیزی را دارد تقسیم می‌کند، این عیب ندارد بپذیر؛ ولی مقسمش محدود به همان‌ها است و خارج از آنها را نمی‌گیرد.

- هدایت دنیوی را هم شامل می‌شود دیگر.

**استاد:** بله هدایت دنیوی را هم شامل می‌شود، اصلاً دنیا و آخرت مرز ندارند. تفکیک دنیا و آخرت را ما به یک معنا می‌پذیریم و به یک معنا نمی‌پذیریم. به معنای جهان مادی و اینها که مثلاً بگویی یک میز از آخرت داشته باشد به این معنا نمی‌پذیریم ولی به معنای گرایش انسان و اینکه جهت گرایش انسان اگر غیر خدا باشد مادی و دنیایی می‌شود و اگر جهت گرایش خدا باشد می‌شود اخروی، این را قبول می‌کنیم. جهت گرایش است که حیثیت مایز بین دنیا و آخرت است نه عالم طبیعت. مثلاً شما خیال کنید که فیزیک علم دنیایی است، این غلط است، فیزیک علم دنیایی است یعنی چه؟ فیزیک می‌تواند دنیایی باشد و می‌تواند آخرتی هم باشد.

- در این زمینه حالا نتیجه بحث در قسمت تحول چیست؟

**استاد:** نتیجه‌اش این می‌شود که روش اجتهادی را در تمام علوم انسانی باید اعمال کنیم اگر اعمال نکنیم این علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی نیست.

- این هم کار مجتهدان است.

**استاد:** یا کار مجتهد است یا محقق فقه‌پژوه که از مجتهدین بگیرد و کنار هم بچیند و نتایج را نشان دهد.

- در بحث تاریخ هم نتیجه چه شد؟

**استاد:** اصل بر این است که باید مجتهد باشد و باید به گردن بگیرد، و حجیتش باید تمام شده باشد. به خاطر همین است که آقای مطهری می‌گفت<sup>۱</sup> آقای آیتی را من مجتهد در تاریخ می‌دانم، یعنی

---

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: چون رسول خدا (ص) وارد مسجد شد، دید جماعتی گرد مردی را گرفته‌اند. فرمود: چه خبر است؟ گفتند: علامه‌ای است. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر فرمود: اینها علمی است که تا دانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد. سپس فرمود: همانا علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادل، سنت پا برجا، و غیر از اینها فضل است.

۱. شهید مطهری در تمجید از مقام علمی و زحمات ایشان چنین یاد می‌کند: «آقای آیتی یک مورخی است نسبت به تاریخ صدر اسلام، من به جرئت می‌توانم بگویم در همه تهران و شاید در همه کشور کسی نداریم که به تاریخ صد ساله اول اسلام مثل آقای آیتی احاطه داشته باشد. کسی مثل او نیست که به جزئیات این قسمت از تاریخ احاطه و اطلاع داشته باشد. این مرد بر تمام متون تاریخی این قسمت مسلط است و جزئیاتش را می‌داند. اگر مثلاً از جنگ بدر بپرسید، یکایک آدم‌هایش را

آنهایی که در تاریخ مجتهد نیستند حرف‌هایشان قابل اعتماد نیست چون نمی‌توانند سندشناسی کنند و...  
. الآن راجع به علم امام‌الیه ماشاءالله روایت داریم، این روایت‌ها را سنداً و دلالتاً چگونه می‌توان جمع کرد و نتیجه گرفت، کدامش تقیه‌ای بوده است و کدامش غیر تقیه‌ای بوده است، آیا وجه جمع دارد، جمع تبرعی است یا جمع غیر تبرعی است. لذا در تاریخ هم باید روش اجتهاد را بکار برد.

### مقالات برای مطالعه بیشتر

- جایگاه فقه حکومتی و علوم انسانی اسلامی در منظومه علم دینی، عباسعلی مشکانی سبزواری، مریم حسن پور، پویشی در علوم انسانی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ش ۱، ص ۴۴-۷۳.
- تبیین رابطه فقه نظام و علوم انسانی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلام، امین‌رضا عابدی‌نژاد، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، بهار ۱۳۹۶، ش ۶، ص ۳۱-۵۰.
- اعتباریات و نقد نظریه حقیقی‌بودن گزاره‌های علوم انسانی با تأکید بر فقه و حقوق، ناقد: محمدرضا اسدی و سید سعید لواسانی، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، مرداد ۱۳۹۷، ش ۵۷، ص ۱۷-۳۴.
- نگاهی به «تعامل فقه و علوم انسانی»، محمدحسین پژوهنده، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، خرداد و تیر ۱۳۸۱، ش ۳۴، ص ۱۶۵-۱۷۶.
- مدل‌شناسی: تحلیل مکانیزم اجتهاد به‌مثابه مدلی برای تولید علوم انسانی اسلامی، سیدحمیدرضا حسنی و مهدی علیپور، مجموعه مقالات همایش تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در حوزه معارف اسلامی، بهار ۱۳۸۹، ش ۱، ص ۱۶۳-۱۸۸.
- روش علمی دکتر محمود بستانی(ره) در اسلامی‌کردن علوم انسانی؛ (روانشناسی، تربیت، جامعه‌شناسی، هنر، روش تحقیق، ادبیات)، سیدمحمدکاظم حکیم، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، بهار ۱۳۹۴، دوره اول، ش ۵، ص ۱۲۱-۱۴۲.
- نقدی بر علوم انسانی؛ واکاوی نظر اسلام در ماهیت علم و انسان، اکبر ساجدی، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، بهار ۱۳۹۴، دوره اول، ش ۴، ص ۵۱۹-۵۵۶.

---

می‌شناسد. حتی گاهی می‌گوید پدرش کیست، مادرش کیست، خویش و تبارش کیستند. حرفی که این مرد بگوید سند است.

(ده گفتار، شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲)

## آشنایی با سخنران

رضا اسفندیاری (اسلامی) از سال ۶۰-۶۱ به تحصیل دروس حوزوی پرداخت و در ۱۳۸۳ سطح ۴ را گذراند و از پایان نامه اش با عنوان «نظریه حق الطاعه» دفاع نمود. او بیش از ۲۰ سال سابقه تدریس دروس حوزوی را در کارنامه دارد و هم‌زمان در همایش‌های علمی فراوانی شرکت جسته و سخنرانی‌های علمی داشته است. اثر پژوهشی وی با عنوان «بررسی تطبیقی ماهیت حکم ظاهری» جایزه و لوح تشویق را از کنگره دین‌پژوهان سال ۸۱ گرفت. در سال‌های ۸۴، ۸۵ و ۸۶ کتاب دیگری وی یعنی مدخل علم فقه از همین کنگره جایزه گرفت و در سال ۱۳۸۶ کتاب «نظریه حق الطاعه» کتاب سال حوزه شد. کتاب قواعد کلی استنباط در سه جلد که شرح حلقات فی علم الأصول شهید صدر می‌باشد نیز از اوست. او هم‌اکنون عضو هیئت علمی پژوهشکده فقه و حقوق و نیز عضو گروه دانش‌های وابسته به فقه (اصول، رجال و حدیث) در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم است.

برای رزومه کامل ر.ک: [isca.ac.ir](http://isca.ac.ir) (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) < پژوهشکده فقه و حقوق < هیئت علمی پژوهشکده فقه و حقوق)